هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

روز استرداد استقلال را به کافهء ملت افغانستان و رهبر جهاد و مقاومت و ریاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان و نمایندگان مردم افغانستان تبریک می گوییم و بر روان شهیدان راه استقلال و آزادی درود می فرستیم

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ هژدهم | چهارشنبه ۲۵ اسد ۱۳۸۵ | ۲۱ رجب المرجب ۱۴۲۶ — | August 16 , 2006

لبنان ! مبارک باد پیروزی



سربازان اسرائیلی در حال عقب نشینی به داخل مرزهای اسرائیل

لبنانیان پس از پیروزی درجنگ فوج فوج به روستاها وشهرهای ویران شده شان باشادی وهلهله باز می گردند.



جنگ اسرائیل برضد لبنان پس از ۳۳ روز خون ریزی و ویرانی دهشت انگیز باتطبیق قطعنامهء شورای امنیت سازمان ملل متحد روز شنبه ۲۳ اسد ساعت ۸ صبح به وقت بیروت پایان یافت.

دراین جنگ ۳۰۰۰۰ نیروی اسرائیل شرکت داشتند که آمارها تاکنون نشان می دهدکه قرار گزارش حزب الله بیش از ۱۰۰ کشته داشته اند اما شمار واقعی آنان را صاحب نظران به مراتب بیشتر از این رقم می دانند که تا هنوز اعلام نشده است و نیروی های هوایی اسرائیل ۱۵۰۰۰ حملهء هوایی درمناطق مسکونی انجام داده اند که به اثر آن ۷۰۰۰ هدف را زده اند و۱۰۷۰ تا ۱۱۴۵ لبنانی که معظم آنان کودکان و زنان هستند در حملات کشته شده وبیش از ۳۶۳۰ نفر ازآنان زخمی گردیده اند و در مقابل **ادامه درص۷**

پیام استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان به همایش جوانان حزب سعادت ترکیه در شهر ازمیر این کشور:

شما در عصری زندگی می کنید به اوج دانش مادی و تکنولوژی رسیده است اما از فقدان معنویت و اخلاق رنج می برد سازمان ملل نمی تواند قتل عام کودکان در لبنان و فلسطین را محکوم کند

اشاره:

همه ساله جوانان حزب سعادت ترکیه به رهبری پروفیسر نجم الدین اربکان نخست وزیر پیشین این کشور، همایشی بزرگ را که در آن ده ها هزار جوان از سراسر کشور ترکیه و خارج از آن شرکت می کنند، برگزار می نمایند. این همایش امسال در ۱۳-۱۷ آگست برابر با ۲۲-۲۶ اسد در شهر ازمیر ترکیه برگزار شده است.

پروفیسر اربکان از استاد خواستند که برای این همایش پیامی بفرستند این پیام بدین مناسبت فرستاده شد..

الحمدلله الذي تتم بنعمته الصالحات و صلح عليه أمر الدنيا و الآخرة و الصلاة و السلام علي سيدنا محمد نبي الهداية و الرحمة للعالمين

جوانان عزیز و ارجمند!

السلام علیکم ورحمهٔ الله وبرکاته

اجتماع عظیم و پر برکت شما را در سرزمین ملت غیور و مؤمن ترکیه، سرزمین افتخارات بزرگ و حماسه های عظیم تاریخ اسلام و مسلمانان که به منظور همبستگی نسل جوان مسلمان در جهان تشکیل شده مبارکباد گفته، دعا می کنم، خداوند منان این گرد همآیی شما را وسیلهء سعادت و سربلندی و عزت و اتحاد مسلمانان و صلح و امنیت خانوادهء انسانی در جهان گرداند.

شما در شرایط و اوضاعی این گردهمآیی خود را تشکیل می دهید که در نقاط مختلف جهان اسلام و به خصوص در لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان کودکان، جوانان، زنان و مردان مظلوم بی رحمانه به قتل می رسند. قریه ها و شهرها ویران می شوند، و چه بسا که قدرت های حاکم برجهان امروز، و مؤسسات بین المللی شبیه مسابقات ورزشی بین المللی آن را تماشا می کنند، و سازمان ملل متحد که هدف آن تأمین صلح در جهان است توان آن را ندارد قتل عام کودکان و زنان را در لبنان و فلسطین که با قساوت و بی رحمی توسط نیروهای صهیونیست در اسرائیل صورت می گیرد محکوم نماید. **ادامه در ص۵**



سرمقاله

استقلال

به مناسبت بیست و هشتم اسد

استقلال افغانستان و بحران های بعدی

ص۲



طاق ظفر پغمان، یادگار استقلال افغانستان

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

استقلال از تجلیل تا تثبیت

ما از سالیانی دراز از ۲۸ اسد به عنوان سالروز استقلال کشور از استعمار انگلیس در رژیم ها و نظام های متفاوت و از قهرمانان آن ستایش می کنیم.

ما این کار را غالباً از سر عادت انجام می دهیم و به فلسفهٔ استقلال و مقومات آن بی توجه هستیم.

ما از سال ۱۲۹۸ خورشیدی تا کنون از سالروز استقلال کشور از استعمار انگلیس و از سال ۱۳۷۱ بدین سو از استقلال کشور از استعمار اتحاد شوروی به گونه هایی مختلف تجلیل کرده و می کنیم و اما دربارهٔ ماهیت استقلال و حقیقت مستقل زیستن و امکانات آن کمتر بحث کرده و اسباب آن را مهیا ساخته ایم. حتی ما در دوران رژیم کمونیستی زمانی که بیش از یک صد هزار نیروی ارتش سرخ در کشورما حضور داشتند و اتحاد شوروی بر مقدرات ما حکمفرما بود ما از این روز نیز تجلیل می کردیم، رژیم کمونیستی از آن در مراکز قدرتش تجلیل می کرد و مجاهدان در جبهات رزم آزادی بخش و در جای های حضور شان در داخل و خارج کشور مقدم این روز را گرامی می داشتند. امروز نیز ما بر این سالروز استقلال بها می گذاریم و حق هم همین است. اما بها نهادن به استقلال کشور و تکریم شهیدان و سربازان و شخصیت های آن تنها به این تجلیل در کلام و بر افراشتن چند تا لوا برفراز دروازه هایی از مقامات دولتی متحقق نمی شود.

واقعاً ۲۸ اسد سالروز استقلال کشور از استعمار انگلیس و ۸ ثور سالروز استقلال کشور از استعمار اتحاد شوروی روزهایی به شمار می رود که در هویت بخشیدن به تاریخ و ملت افغانستان می تواند نقشی سازنده بازی کند.

ما باید با تلخ کامی اعتراف کنیم که از این روزهای میمون و خجسته در تاریخ کشورمان نتوانسته ایم به گونهٔ بهینه بهره بگیریم و در جهت حفظ و بالنده کردن ارزش های استقلال گام هایی استوار برداریم.

آزادی و استقلال ملت ها را می توان با بازوی نیرومند رزمندگان و دم شمشیر جوانمردان به دست آورد، اما آن را در کنار این فداکاری ها با وحدت و همدلی و ایثار و تلاش در عرصه های گونه گون می توان پاسداری کرد.

مردمی که به سوی یک دیگر به چشم برادری و برابری نمی بینند و یک پارچه ملتی مستحکم و آهنین را نمی سازند حق ندارند از استقلال و آزادی واقعی سخن بگویند، و ملتی که برای حفظ استقلالش برای دست یافتن به استقلال علمی و اقتصادی تلاش نمی ورزد هرگز به استقلال حقیقی دست نمی یابد.

این ها و چیزهایی دیگر از این قبیل، زیرساخت های استقلال حقیقی را در هر کشوری از جمله کشور ما می سازد. ما باید صادقانه محاسبه کنیم که در جهت تحقق بخشیدن به این پایه های استقلال راستین چه کارهایی انجام داده ایم؛ این محاسبه همهٔ دولت ها و سازمان ها و شخصیت ها و افراد جامعه را با تفاوت درجات در بر می گیرد.

آدم نیازمند و ملت محتاج هرگز نمی توانند دعوای وارستگی از تأثیر دیگران را داشته باشند. این سخن به این معنی نیست که ما در پی تجلیل از استقلال نباشیم و به تکریم از قهرمانان آن نپردازیم بلکه مراد این است که در کنار این تجلیل و تکریم مقومات آن را در همه عرصه های زندگی آماده سازیم تا مفاهیم و ارزش های آن را به گونهٔ درست تثبیت کنیم.

به مناسبت بیست و هشتم اسد

استقلال افغانستان و بحران های بعدی

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

همه ساله سالگرد استقلال افغانستان طی مراسم خاص تشریفاتی از سوی نظام های مختلف، صورت گرفته ومی گیرد. تجلیل از روز استقلال کشورها یکی از روزهای قابل قبول خجسته برای همه افراد آنهاست.

استقلال کشور ما در سال ۱۹۱۹م بعد از ختم جنگ جهانی اول از بریتانیا به دست آمد، که در این نبرد شریفانه به خاطر احراز سیادت ملی و تمامیت ارضی کشور همه اقشار و اقوام مختلف میهن در این مبارزه سهم داشتند، از مشروطه خواهان گرفته، تا تجار ملی، روحانیون، روشنفکران زنان و مردان در یک صف واحد برضد انگلیس نشانه گرفتند، تا این که استقلال کشور از سوی قدرت های بزرگ جهان، چون: اتحاد شوروی وقت و کشورهای اروپایی از جمله انگلیس به رسمیت شناخته شد.

جزر و مدهای سیاسی اخیر در افغانستان با وجود آن که افغانستان به مثابهٔ یک کشور در منطقه و جهان نگرسته می شد، اما دیده شد که استقلال خود ارادیت و تمامیت ارضی تحت سؤال جدی قرار گرفت. موجودیت بیش از یکصد هزار نیروی اتحاد شوروی وقت در افغانستان، موجودیت مشاوران ملکی و نظام ایجاد خانه های دوستی، در هر مکتب و مدیریت، ریاست و وزارت پرسش هایی جدی در مورد استقلال افغانستان را مطرح کرد. عضویت افغانستان در جرگهٔ کشورهای اسلامی به حالت تعلیق در آمد. ورود حجاج افغانستانی از طریق دفتر حافظ صلح فرانسه در کابل اجراء می گردید. در نزد کشورهای اروپایی و امریکایی افغانستان دیگر آزاد و مستقل به حساب نمی آمد. موجودیت قیام و مجاهدات مردم افغانستان در صفوف جهاد فقط به خاطر طرد اشغالگران و بازگشت استقلال و سیادت ملی انجام پذیرفت که در این قیام همه اقوام و مردم افغانستان سهم شایسته ادا نمودند که منجر به سقوط کشور اشغالگر گردید.

باری دیگر کمرنگ شدن استقلال و خود ارادیت ملی، در موجودیت نیروهای خارجی و تصمیم گیری های همسایه و بیگانه منجر به ایجاد نیروهای مقاومت در افغانستان گردید که برنامهٔ اصلی این قیام را استقلال و تمامیت ارضی کشور می ساخت. تا این که در اجلاس بن ۲۰۰۱ اداره های مؤقت و انتقالی در زمان بندی های معین شکل گرفت و به نفع برداری از آن حکومت دایمی به وجود آمد. در همهٔ این اداره های سیاسی، همکاری و همیاری نیروهای حافظ صلح وقطعات ناتو محسوس است.

به یقین از مؤلفه های آزادی و استقلال سیاسی تعیین خط مشی داخلی و خارجی است که هر کشور مستقل و آزاد نظر به منافع ملی خویش آن را وضع و مورد تطبیق قرار می دهد طوری که در زمان اشغال افغانستان به وسیلهٔ بیگانگان، شعارهای مطبوعات و زبان و قلم بسیاری در خدمت اشغالگر قرار داشت، در غیر آن این زبان ها وقلم ها بریده و شکسته می شد.



منار استقلال که به یاد بود خاطره استرداد استقلال کشور در کابل بنأ یافته است

جزر و مدهای سیاسی اخیر در افغانستان با وجود آن که افغانستان به مثابهٔ یک کشور در منطقه و جهان نگرسته می شد، اما دیده شد که استقلال خود ارادیت و تمامیت ارضی تحت سؤال جدی قرار گرفت. موجودیت بیش از یکصد هزار نیروی اتحاد شوروی وقت در افغانستان، موجودیت مشاوران ملکی و نظام ایجاد خانه های دوستی، در هر مکتب و مدیریت، ریاست و وزارت پرسش هایی جدی در مورد استقلال افغانستان را مطرح کرد

***

باید استقلال کشور را گرامی داشت و از خون شهداء با حرمت سخن گفت و اهداف آن را در عمل پیاده کرد و در جهت استحکام پایه های دولت ملی تلاش کرد و اقوام مختلف را در یک بافت منطقی به هم پیوند داد و یک دولت قابل قبول برای همه را جستجو کرد

سوال های جدی در مورد دولت کنونی افغانستان مطرح است، که آیا ظرفیت ها و استعداد یک کشور آزاد و مستقل در وجود ما نهفته است؟ آیا ما قادر هستیم که با تمام کشورها منافع خویش را جستجو کنیم؟ آیا در سیاست های کلان که هر کشور خود را مکلف به اجراء آن می داند، جایگاه ما مشخص و معین است؟ در حالی که کشورهای آزاد جهان بر این برنامه ها دست باز دارند و افغانستان نیز لنگ لنگان در نخستین پله ها و نردبان این برنامه قرار دارد و امید آن موجود است که این کشور بتواند از این نعمت خدا داد بهرهٔ وافی بردارد. آنچه که افغانستان را در برنامه های خویش در جهت تحکیم پایه های خود ارادیت کمرنگ ساخته است، موجودیت نیروهای بین المللی برای حفظ امنیت و بازگشت صلح و ثبات در کشور است هر قدر زودتر ثبات در افغانتسان تأمین گردد و نیروهای کشورهای همکاربه کشورهای خویش باز گردند، کشور مسیر طبیعی خود ارادیت را تجربه خواهد کرد زیرا این نیروها بارها دیده شده است که در نبرد با آشوبگران حکومت افغانستان را در حاشیه قرار داده است و یا این کشور در برابر تخطی نیروهای بین المللی از خود کمتر عکس العمل نشان می دهد.

هر قدر حکومت مرکزی بر قلمرو خویش حاکم گردد و جلو محورهای شرارت گرفته شود از آرمان یک کشور آزاد و مستقل مستفید می گردد. از جانب دیگر دولت نمی تواند برای مردم افغانستان در اوضاع و احوال کنونی خوار و بار تهیه نماید. همانطوری که امنیت سراسری و تطبیق یکسان قانون اساسی در افغانستان کمرنگ است. وزمینه های رفاه از مردم گرفته شده است. طبقهٔ متوسط در افغانستان در حال فروپاشی است و نارضایتی مردم افغانستان عمومیت پیداکرده است. فقط به شعار استقلال سیاسی از انگلیس در ۱۹۱۹م دردی را دوا نخواهد کرد. عدم کفایت دولت خواب را از چشم مردم ربوده است. چیزی که امنیت در آن به مدینهٔ فاضلهٔ افلاطون تبدیل شده است. ما نمی توانیم از فرصت های ایجاد شده استفادهٔ اعظمی نماییم. کشورهای همکار و نیروهای بین المللی خود در باتلاق وحشتناک گیر مانده اند و به اهدافی که برای مردم افغانستان در بن وعده سپرده بودند کمترین موفقیت را به دست آورده اند که این خود زمینه ساز تشویق مخالفان صلح و امنیت در کشور است.

باید استقلال کشور را گرامی داشت و از خون شهداء با حرمت سخن گفت و اهداف آن را در عمل پیاده کرد و در جهت استحکام پایه های دولت ملی تلاش کرد و اقوام مختلف را در یک بافت منطقی به هم پیوند داد و یک دولت قابل قبول برای همه را جستجو کرد. مردم افغانستان باید از حقوق شهروندی بر خوردار گردند، در امور سیاسی شرکت ورزند. احزاب ملی تشکیل گردند، باید ما دیگران را بدون نفع خویش بپذیریم. اگر خواسته باشیم برنده باشیم، اما اجاره دهیم دیگری نیز برنده باشد. اجازه دهیم دیدگاه ها باهم بر خورد کنند و با هم مقایسه شوند. باید به سخن دیگران گوش داد و سر انجام تغییر و تحول را قبول کرد. آیا شعار دادن و سخن گفتن در بارهٔ آینده کشور کافی است؟ در حالی که از آینده سخن گفته می شود که هیچ گامی در راه ایجاد یک آیندهٔ مطمئن برداشته نمی شود. آیندهٔ افغانستان این بلند منزل های قامت افراشته نیست که هر روز از میان مخروبه ها قد می افرازد و در ازای آن دیده می شود که صدها وهزارها زن و مرد در فقر مزمن به سر می برند، برای کودکان بیشتر از نیم جمعیت کشور آیندهٔ روشن سراغ نمی شود؛ زیرا آنها در آتش جنگ و نا امنی می سوزند، پس چگونه باید استقلال را به تجلیل نشست؟ شعار دادن و ترانه خواندن و سرود ملی نواختن فقط مفاد آزادی و استقلال است و یا چیز دیگر؟ وقتی که نسل امروز و نو بادوگان کنونی را سالم تربیت ننماییم در حقیقت آینده را نشناخته ایم و یا به آینده بی تفاوت می نگریم باید فردا را از امروز ساخت، فقط با شعار دادن نمی شود گفت که همه چیز قوام یافته است.

اقدامات تروریستی و پاکستان و ماجراهای پشت پرده

وحید مژده

در روزهایی که لبنان تحت وحشیانه ترین عملیات رژیم صهیونیستی قرار داشت و هرروز ده ها لبنانی بی دفاع زیر بمباران های کور جان می باختند، در پایتخت های کشور های غربی مردم نسبت به این وحشیگری ها عکس العمل نشان دادند و تظاهرات خیابانی در تقبیح این وحشیگری در حال اوج گرفتن بود.

در چنین شرایطی ناگهان اعلام گردید که پرده از یک اقدام تروریستی جدید برداشته شد که طی آن عده یی قصد منفجر ساختن طیاراتی را در فرودگاه هیترو در لندن داشته اند.

طبق معمول این بار هم باید این دسیسهٔ احتمالی به مسلمانان رابطه داده می شد و مقامات پاکستانی هم از دستگیری کسانی دراین کشور خبر دادند که گویا در این دسیسه دست داشته اند. بعداً ادعا شد که این برنامه توسط رهبری القاعده در افغانستان طرح ریزی شده بود.

اعلام این خبر در آن شرایط حساس، ناگهان ذهنیت ها را از جنایات اسرائیل در لبنان به جانب یک خطر واهی معطوف ساخت. در کشور های اروپایی احساسات ضد اسرائیلی تحت الشعاع این خبر قرار گرفت.

آیا واقعاً چنین خطری در عمل وجود داشت و یا این که این یک دسیسهٔ ضد مردم لبنان بود که در تل ابیب و اسلام آباد طرح ریزی شده بود؟ بدون شک اسرائیلی ها و پاکستانی ها با تبانی هم چنین صحنه یی را آراستند تا با زنده ساختن خاطرهٔ یازدهم سپتامبر در اذهان مردم در غرب، اذهان عمومی در آن کشور ها را در برابر جنایات اسرائیل علیه مردم لبنان بی تفاوت سازند و پاکستان با این عمل بزرگترین خدمت را در آن شرایط برای اسرائیل انجام داد.

آغاز رابطهٔ پاکستان با اسرائیل به زمانی بر می گردد که ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان بود. بوتو با شاه ایران دوستی نزدیک داشت. در آن زمان ایران و اسرائیل با هم روابط دپلماتیک برقرار کرده بودند و نخستین تماس های مخفیانه از تهران آغاز شد. رابطهٔ نزدیک میان پاکستان و ایالات متحدهٔ امریکا، رابطهٔ مخفیانه میان اسرائیل و پاکستان را مستحکم ترساخت این رابطه در دههٔ هشتاد میلادی زمانی نزدیکتر و به یک رابطهٔ کاری مبدل گردید که اتحاد شوروی به افغانستان لشکر کشید.

جهاد افغانستان جمع زیادی از جنگجویان عرب را به افغانستان آورد و مسألهٔ فلسطین در قدم دوم اهمیت قرار

طبق معمول این بار هم باید این دسیسهٔ احتمالی به مسلمانان رابطه داده می شد و مقامات پاکستانی هم از دستگیری کسانی دراین کشور خبر دادند که گویا در این دسیسه دست داشته اند. بعداً ادعا شد که این برنامه توسط رهبری القاعده در افغانستان طرح ریزی شده بود.

گرفت. قضیهٔ اشغال افغانستان و مبارزه علیه آن در پایتخت های کشورهای عربی به مسألهٔ روز مبدل شد. اتحاد شوروی با اشغال افغانستان به منابع نفت خاورمیانه نزدیک تر شده بود. دربارهای سلاطین به لرزه در آمد. ترس از دشمن جدید یعنی

پاکستان در مقاطع مختلف از طرف اسرائیل برای مقاصد خودش به کار گرفته شد. مثلاً با ظاهر شدن نخستین نشانه های سقوط اتحاد شوروی، پاکستان در همکاری نزدیک با سی. آی ای و موساد به خرید ستینگر از مجاهدین آغاز کرد. هدف اصلی این بود که این سلاح ضد هوایی به دست فلسطینی ها نیفتد

اتحاد شوروی، اسرائیل یعنی دشمن اصلی را در قدم بعدی اهمیت قرار داد و این به نفع اسرائیل بود.

اسرائیل از طریق پاکستان به فروش ارزان سلاحهایی به مجاهدین پرداخت که در جنگ با همسایه های عربش به غنیمت گرفته بود. پول را بیشتر کشور های نفت خیز عرب می پرداختند و معامله گران پاکستانی بودند. مجاهدین در جریان این معاملات پشت پرده و سود آور برای مقامات پاکستانی قرار نداشتند اما از این که سلاح های روسی که مهمات آن در افغانستان فراوان به دست می آمد در اختیار شان قرار داده می شد خوشحال بودند.

پاکستان در مقاطع مختلف از طرف اسرائیل برای مقاصد خودش به کار گرفته شد. مثلاً با ظاهر شدن نخستین نشانه های سقوط اتحاد شوروی، پاکستان در همکاری نزدیک با سی. آی ای و موساد به خرید ستینگر از مجاهدین آغاز کرد. هدف اصلی این بود که این سلاح ضد هوایی به دست فلسطینی ها نیفتد. پاکستانی ها به خاطر به دست آوردن پول، دست به دسیسه هایی هم زدند. مثلاً آنها به ملا عبدالسلام راکتی یکی از فرماندهان استاد سیاف در ولایت هلمند پیشنهاد کردند که استینگر های دست داشتهٔ خود را به داخل خاک پاکستان بیاورد و در آنجا در مقابل پول تحویل پاکستانی ها دهد. وقتی وی این کار را کرد، به منزلش در یکی از اردوگاه های مهاجرین در صوبهٔ بلوچستان هجوم بردند و ستینگرها را رایگان به دست آوردند. تا بعداً خود آن را به فروش برسانند. ملا عبدالسلام راکتی در عکس العمل به این اقدام، دو تن از مقامات محلی در بلوچستان را به گروگان گرفت و به افغانستان آورد. این کشمکش مدتی ادامه داشت تا این که با وساطت استاد سیاف، ملا راکتی گروگان ها را رها کرد.

با اعلام آمادگی روس ها برای خروج از افغانستان و حتی قبل از امضای قرارداد ژنو، پاکستان ناگهان رویهٔ خود با مجاهدین عرب را تغییر داد. برنامهٔ قتل عبدالله عزام در پیشاور طوری طرح ریزی شده بود که بدون دست داشتن مقامات پاکستانی هرگز به آن دقت امکان پذیر نبود. دستگیری و اخراج مجاهدین عرب از پاکستان به شکلی صورت می گرفت که آنها را یا به کشورهای خودشان تحویل می دادند تا در آن جا تحت نظر ویا زندانی باشند ویا مجبور ساخته می شدند تا به افغانستان بروند و در آنجا در جنگ های داخلی مجاهدین طرف واقع شوند. هدف اصلی این بود تا خطری برای اسرائیل به وجود نیاید. مجاهدین عرب در افغانستان یعنی کشوری محصور با خشکه و به دور از اسرائیل، نمی توانستند تهدیدی برای اسرائیل به وجود آورند.

محمد صدیق خان کانجو یکی از وزرای خارجهٔ سابق پاکستان که بعداً به شکل مرموزی ترور شد، مرحلهٔ جدیدی از روابط با اسرائیل را بنیاد نهاد. اسرائیل که در مورد برنامهٔ هسته یی در کشور های اسلامی سخت حساس است، هیچگاه از پاکستان به عنوان یک قدرت هسته یی ابراز نگرانی جدی نداشته است. اگر گاهی هم نگرانی یی ابراز شده فقط از این بوده که مبادا این بمب به دست بنیاد گرا ها بیفتد.

در دوران طالبان، پاکستان نزدیک ترین متحد طالبان به شمار می آمد اما پس از یازدهم سپتامبر وقتی پای معامله به میان آمد، پاکستان امارت اسلامی طالبان را در برابر قرض های گذشتهٔ خود با امریکا در معرض تبادله قرار داد. ملا عبدالسلام ضعیف سفیر طالبان در اسلام آباد که بعداً پاکستانی ها وی را به امریکایی ها دادند در کتاب خویش (تصویر گوانتانامو) از این معامله که با وی شده ابراز تعجب می کند در حالی که فروش وی بخشی از معاملهٔ چند میلیارد دلاری فروش امارت اسلامی بود که میان پاکستان و امریکا صورت گرفته بود. این برای پاکستان فروش خوبی بود.



بهت زدگی مسافران پس از کشف اقدامات تروریستی در فرودگاه لندن

د ځانونو سمونه او د اسلامي جمهوري نظام د جوړونې په عمليه کې فعاله ونډه د طبيعي افتونو د مخنيوی لاره ده

اجمل يوسفزی

رسنيو اعلان کړه، چې د هېواد په ځينو سيموکې وچکالي ده: د ځنباك د اوبو د نشتوالي او خړ خايونو د وچيدو له امله ډېری هېوادوال نورو سيموته کوچيدلي دي.

په دې اړه دولت هم د دويم مرستيال ښاغلي خليلي تر مشرۍ لاندې يوه کومېټه جوړه کړې ده، چې د دې طبيعي افت د اغيزو د مخنيوی لپاره مناسب اقدامات وکړي.

نژدې لس کاله کيږي، چې زمونږ پر ګران هېواد وچکالی خوله لګولې ده، خو را مادي او معنوي زيانونه يې را اړولي دي، چې حسابېدای نه شي؛ خو د حل لاره يې څه ده؟ سرې چې تاريخ لولي؛ نو ورته څرګندېږي چې ډېرو قومونو د نعمتونو د کفران له امله له ډول ډول افتونو او له دې جملې نه له طبيعي افتونو سره مخ شوي دي؛ د دې تاريخي سنت يوه بيلګه او مصداق مونږ هم يو.

پروردګار پر مونږ جهاد ولوراوه او په خورا ميړانه مو دا ازميښت تر سره کړ، چې بيا وريسې ولس د خپل واك خاوند شو او دولت يې جوړ کړ: خو افسوس، چې د دې ستر نعمت پالنه يې ونه کړه او جګړې پيل شوی، دواړو لوريوته همدا هېوادوال وو، چې جنګيدل، له دې نه به تير شو، چې څوك په حقه او څوك په ناروا وو، بې اتفاقي چې راشي، اغېزي يې پر ټولو وي. په رښتيا که د ملت د سياسي شعور سطحه معياري وای: نو د جګړې لمبې به نه وای بلی شوي، چې دا هم پر مونږ يو ډول پړه ده. بيا چې د طالب په نامه يو ټولنيز، سياسي او نظامي عذاب راغی، نو هغه څخه يې وکړل، چې کښلوته يې اړه نه ليدل کيږي: خو د همدې طالبانو د منځ ته راتلو، ودې او بيا تر پايه ورسره د ملګرتيا پړه پر مونږ ده، چې نه مو سنجول چې څخه را باندې کيږي او له خپلو مجاهدينو او هېوادوالو سره جنګيدو.

وريسې چې د نړيوالو شرايطو له امله، د طالبانو ټغر راټول شو او له 1380 راهيسې د نظام بنسټ کيښودل شو: نو د سر په سترګويې ګورو، چې مونږ پخپلو کې د زړه له اخلاصه د نظام جوړونې په بهير کې فعال نه يو، يو بل ته تلکونه ږدو، پلمې جوړوو، چې په پايله کې دا ټولې په بې اتفاقي او د نعمت په ناشکرۍ تماميږي. ښه خو دا وه چې ګردو هېوادوالو له تيرو پيښونه په عبرت اخيستو او د نړيوالو مناسبو فرصتونو نه په ګټې اخيستو د خپل هېواد د جوړونې لپاره ملې رابډوهلې وای. خو واقعيت داسې نه دی: نو ځکه وچکالي او طبيعي افتونه يو ډول عذابونه دي، چې راکول کيږي.

ترڅو چې مونږ له زړه نه يو بل ته خپل نيتونه سم نه کړو او دنظام جوړونې عمليه چې پيل شوی په ملي او ديني هوډ هغه د بريا وروستي پړاوته ونه رسو، نو ناشونې ده چې د طبيعي افتونو له سپيړو به وژغورل شو. له وګړني پلوه د استسقا لمونځونه کول، دعا کول او يو بل ته د نيتونو سمول د افتونو په مخنيوی کې اغيزمن دي، او له اجتماعي پلوه، بايد ټول د نظام جوړونې د بهير د مخالفينو د عملياتو د شنډولو او مخنيوی لپاره په ګډه له دولتي مسئوولينو سره کار وکړو او پردې سر ببره دولت ته هم په کارده، چې د نړی د نورو هېوادونو له وچکالی سره د مبارزې له طريقونه کار واخلي او داسې برنامې جوړې کړي، چې پر ستونزو برلاسي شول، بايد ووايو، چې په قران مجيد کې د يوسف عليه السلام قصه د وچکالی د اغيزو د مخنيوی لپاره چاروا کيوته پند دی، چې د هېواد زمانې د شرايطو په پام کې نيوو سره ترې پند اخيستی شي.

نو راځئ چې ګرانو هېوادوالو په سمې توبې ايستلو سره د ځانونو په سمونې او د با ثباته اسلامي جمهوري نظام ټينګېدو لپاره ملې رابډوهو، پروردګار به پر مونږ رحم وکړي او له طبيعي افتونو به وژغورل شو.

د هغې ورځې په هيله چې هېواد له وچکالی نه خلاص او سمسور شوي وي، بشپړ امن وي او د هېواد د فرهنګي هويت د بيا احيا دوران پيل شوی وي.

مادر از خون فرزند می گذرد

این داستان را استاد خلیلی به مناسبت روز استقلال نوشته است که بار نخست در مجلهء میثاق خون نشریهء جمعیت اسلامی افغانستان شمارهء میزان ۱۳۶۵ به چاپ رسیده است.

امشب کابل در اضطراب است. دروازه های شهر را می بندند و تیرکش ها را می گشایند.

از تخت جان نثار خان برفراز تربت بابر تا آرامگاه شاه شهید از گردنهء پای منارتا مزارستان شهدای صالحین برج و باره در و دیوار سنگرگاه گردیده.

تنها دروازهء خونی در آفتاب رویهء کرهء شیر دروازه و دروازهء پل مستان باز گذاشته شده تا رزمجویان از شهر به بالاحصار راه داشته باشند و دروازهء خونی به روی جنازهء شهدای شهر باز باشد.

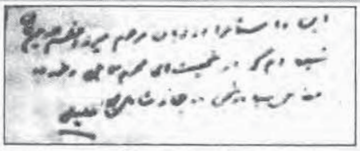
مجاهدان از فراز پشتهء شیرپور و قلعهء محمود خان راه سربازان شمال را دیدبانی می کنند و از دماغهء عقابین و گردنهء بینی حصار آمد نگاه دلاوران جنوب را به سنت رفتگان به مناسبت جشن نوروزی هر جا آرامگاه شهیدی است آزین بسته اند. با گلهای نوروزی: گل یتیمک و کاسه شکن نرگس، لاله (لاله دلسوز، لاله خونین، لاله سرنگون ،لالهء گلبوی، لالهء سیاه لالهء سینه چاک) و با شاخه های مشک بید، و با شگوفهء بادام تربت شهیدان را پوشیده اند. پارچهء درفش آنها را نو کرده اند.

رایت تربت تمیم انصار شاه دو شمشیره لعل جبههء بلند کمان شاه شهید از دیگران بلند تر است که آن دو اولینه، بار نخستین علم افراز آزادی بخش بیچارگان و پیشتاز زنجیر شکنان جهان پیغمبر اسلام است. آن سومی قهرمانی از صدها قهرمان سرزمین ماست که با قبای گلگون و کمان بلندش در برابر صف دشمن به خاک و خون غلطیده و چارمی مظلومی است همانند صدها مظلوم دیگر که پیش از پنج قرن به دست زمامداری ظالم در دفاع از حق کشته شده وی نوردیدهء دودمان پیغمبر، شاه ابو اسحق ختلانی است.

امشب کلنگان از شب های دیگر آواره ترند ستیغ آسمان بوس سالنگ را ابرهای دیوانه و سیاه فراگرفته و راه پرواز مرغان مهاجر را بسته است صدای ضربهء کلنگ سنگر گزینان شهر، با غریو کلنگان سرگشته درهم آمیخته است. امشب مردم شهر، خشمگین و مضطربند خبر رسیده که نیزه گذاران و تفنگداران سپاه دشمن به سوی کابل بشتاب روانند. در نگاه آنها انتقام، به رنگ خون خوانده می شود دیگر جنگ استعمار نیست پیکار انتقام است. انتقام از مردمی که سپاه قاهر فیروزمند آنها را در این سرزمین به زانو در آورده اند، گشایندهء دریاها و خشکه های بی پایان را بشکست مواجه کرده اند. پرچم کبریا و نخوتش را پایان نموده اند. سپاه قهار وی اینک با عقده های زهر آگین از قندهار، از پایگاه عظمت و جلال شهسوار اسلام احمد شاه درانی، بابای ملت به سلامت گذشته و از شهرستان تسخیر آفرین خداوندگار سه هزار فیل جنگی شکنندهٔ معبود نیم قارهٔ سومنات که از خوارزم تا اقصای هندوستان یمین الدوله و امین المله سلطان گیتی ستانش می خواندند عبور نموده فردا در نخستین خندهٔ خورشید سواران کبود چشم دریا نورد قاره پیما در برابر دروازهٔ دهمزنگ و از آن جا در سایهٔ پاسگاه ناموس رزمندگان افغانستان در بالا حصار صف خواهد کشید.

مردم شب در اضطراب بسر برده اند پیران به نیایش پروردگار مشغولند، جوانان سرگرم بر افراشتن سنگرند و کودکان دامن دامن سنگ فراهم آورده اند تا سربازان بیگانه را از فراز بام ها سنگباران کنند. هر جا مادری است، دلش به درد وطن می تپد. مگر دو مادر که سوز دیگر دارند آن یکی چند روز است فرزند جوانش را بی گناه در بستر گرمش کشته اند. آن دوم پسرش قاتل است محکمه بر بنای شرع مبارک اسلام حکم صادر نموده است که به دست مادر مقتول سپرده شود تا در انظار مردم به خون فرزندش قصاص گردد. دو دل در آتش عشق می سوزد عشقی که در قلب دو مادر به دورنگ ظهور نموده است. در قلب یکی به سیمای انتقام تا خون فرزند جوانش را بستاند. در قلب دیگری به سیمای عجز و نیاز تا زندگی فرزندش را حمایه نماید آن جا مادری است عضبناک ـ عقده دار کیفرستان با دستاویز داوری شریعت آسمانی ـ این جا مادری است هراس زده لرزان، مضطرب؛ زیرا فردا پسر جوان و محبوب اش را در پیش چشم اش سرمی برند آنجا قدرت است و تلوار. این جا بیچارگی است و سر به خاک تسلیم نهادن.

یکی بر آن است که فردا پیش از آن که هنگامهء جهاد گرم شود و مردم با سپاه دشمن درآویزند انتقام پسر مظلوم نوداماد جوانش را از قاتل بستاند. با شمشیر تشنه به خونی که از نیاکانش بازمانده در رو به روی مردم در دامنهٔ کوه آسمایی سر آن قاتل مغرور را از تن جدانماید. شاید آتش استخوان سوز داغ فرزند یگانه اش، لخت جگرش، پارهٔ دلش، اندک سرد شود.



این دیگر برآن است که آفتاب بر نتابد و روز از پردهء شب به در نیاید شاید دل مادری که به انتقام فرزندش کمر بسته به نرمش گراید. شاید نیایش وی و شفاعت دیگران را بپذیرد. شاید زمین و باغ و سرای و همه دارایی وی را به خون بها قبول کند و شمشیر زنگ آلودش را بر گلوگاهی که سال ها بوسه های گرمش بران نثار شده، نیازماید. نظم هستی تغییر پذیر نیست. طلیعهٔ فجر دمید بامداد، به کردار روزهای دیگر بر روی جهانیان لب به خنده باز کرد گلبانگ اذان از گلدسته های مساجد درفضای شهر طنین افگند. صدای ضربت کلنگ سنگر گزین در پیرامون شهر و غریو کلنگان آواره در گنبد بلورین آسمان با گلبانگ تکبیر در آمیخت. خورشید بوسهٔ خود را نثار گیسوان سیمین هندوکش نمود. تماشا گران در دامنهٔ شرقی کوه آسمایی دسته دسته حلقه می زدند جارچی باشی شهر دو روز اعلان کرده بود روز جمعه مادر فرهاد به دستاویز حکم شرع، کشندهٔ فرزندش را قصاص می کند. چه صباح خونین و دلخراشی؟ چه جمعه یی اندوهبار و دهشت آفرین؟ از یکسو سپاه کینه جوی بیگانه در قلب کشور رسیده و اینک به کابل نزدیک می شود و از سوی دیگر مادری مصمم است به انتقام فرزندش سرجوانی را با شمشیر جدا نماید. جنگ دو ملت است و پیکار دو دل، سپاه خشمگین بزرگترین نیروی گیتی دریاها و وادی ها را زیرپا گذاشته و از قارهٔ اروپا به قلب آسیا خود را رسانده تا انتقام کشتگان پارینه اش را بازستاند.

مردمی که آزادگی را برتر از زندگی می شمارند آماده اند که سرافرازی را به بهای جان نگهدارند. در پیکار دو دل، ستیز دو کبوتر مجروح است، تلاش امید و انتقام است. رزم احساسات دو مادر است آفتاب نیزه وار بلند شد. تماشاچیان بیقرارند تا صحنه، هرچه زودتر به پایان رسد و به کار سنگر باز گردند. پیران و کودکان برای شفاعت در صف اول جا گرفتند، چشم ها در انتظار است. روز روشن و هوای بهاری گواراست دریای کابل گل آلود مسیر خود را از کنار باغ جهان آرا به سوی شرق می پیماید. چمن های نرگس درهء باغ علم گنج دیده گشود، عطرها، رنگ ها و روشنایی ها با هم در آمیخته مردم که هر سال در این فصل با قفس های بلبل و کبک با تار و تنبور دوران می نشستند امروز همه سر گرم ساختن سنگرند و برخی به تماشای قصاص ایستاده اند. چنار کهن سال باغ جهان آرا در پهناوری و سر سبزی گویا از گنبد آرامگاه تیمور شاه پادشاه ادب پرور سدوزیی سبقت می نماید. دامنهٔ آسمایی بر تماشاچیان تنگی می کند برخی به کوه جا گرفته اند تا از فراز سنگ ها آن منظرهء خونین را نظاره کنند فریاد منتظران لحظه به لحظه بلند می شود. **ادامه در ص۵**

"مرگ صاحبدلی جهانی را دلیل کلفت است"

عبدالقیوم ملکزاد

گفتند : با زستارهء درخشانی از آسمان کشور،سقوط کرد . اما من باور نکردم .

تکرار کردند : که آفتابی از کرانهء سرزمین شرق افول کرده است باز هم مرا یارای قبولش نبود.

گفتم:

باور نمیتوان کرد از خروش افتادن دریای متلاطمی را که همه لب تشنگان معرفت از او سیراب می شدند .

سرانجام وقوع چنین یک حادثه بزرگ را با تمامت اند وه و درد ودریغ پذیرا شدم که خورشید غروب کرده بود و دریا از خروش مانده بود واین مهر فروزان ، استاد استادان : دکتر توانا بود .

بی باوری ام تنها نه بدان معنی بود که :

هرگزنمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است برجریده ء عالم دوام [او]

هرگاه سید عزیز، دکتر توانا ـ که استاد مسلم بسا استادان وارباب معرفت ودانش بود ـ به دیار جاودانگی رخت برکشیده ، جای شگفتی نیست . چون ما ایمان داریم که:

«کلُ شیءٍ هالکٌ اِلاّ وجهه»

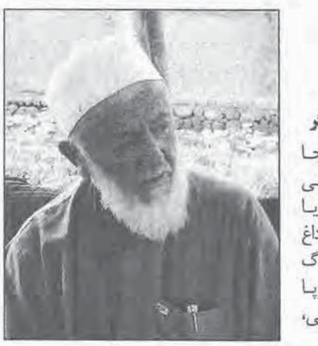
وهمباوریم بیدل را که می گفت:

حباب بی سروپایت پیامی دارد ازدریا
که ای غافل زمانی خویش را از ما جدا بنگر

بلکه ، شگفتی وبی باوریم از آنجا ناشی می شود که چرا ، وقتی که می بینیم با غروب خورشیدی آنچنانی ویا به قول بیدل ، پدیدار شدن علایم داغ وکلفت درگیتی ودرمحفل ـ که ازمرگ صاحبدل پدید می آید ـ هنگامه یی برپا نمی شود وشوروندبه وزاری یی، درکران کران کشور نمی پیچد؟

مگر می شود شاهد مرگ جهان یا هستی یی بود (که موت العالِم موت العالَم ، است) آنهم عالِم یا دانشوری همچون دکترتوانا که حتی مراکز دانشگاهی سرزمین های دور از اندیشه ومعرفت ونظریات او ، بهره می جستند ،اما ماشاهد گسترش سیاهی ماتم واشک افشانی واه وفغان مردم وبلند شدن خروش عزا و فریاد غم در هر کوی وبرزن نباشیم ؟

مبادا کم کم مرانیز با این تصور واندیشه تلخ همنواایابند که بگوییم :



سرزمین ما بدبختانه جزء همان سرزمین هایی شده است گاه بیند «علم » درآنجا خوار است وعالمان وفاضلان ودانشوران نامور را دراو ، قدر ومنزلتی نیست. بل برعکس آنجا ، حباب را بیشتر از دریا منزلتی است. بناء انتظار از اهل آن دیار ، جز بی تفاوتی در مرگ صاحبدلانی چون دکترتوانا، چه می تواند باشد؟

آری ، می گویند: استاد توانا به دیار دیگر رخت برکشیده . مگر ، نه جای آن است که بگوییم:

سفر بی باز گشت این ابرمرد میدان دانش واندیشه ، حادثه یی است خیلی ها بزرگ وضایعه یی است جبران ناپذیر؟ !

آری ! او بزرگمردی بود که «به استادی اش ابنای علم نازان بودند»

بزرگمردی « که داشت برهمه شان حق خدمت پدری »

او بزرگ بود ودرعین بزرگی ، « فقیر خوی تجرد گزین روشندل » بود، « به اوج حشمت وعزت بری زخود نگری ». «خداشناس وجهان بین ، که دست طولی داشت. به حکمت عملی، همچو حکمت نظری»

آیا نباید در فقدان چنین بزرگمرد ، نوحه سرداد وگفت :

«مصیبتی است که درمغز جان زند آتش
صدای مرگ بزرگان ، به وقت دربه دری »؟

مگر نه استاد ، مایه ء افتخا ر کشور بود وچشم وچراغ میهن ومهر فروزانی در پهنای افق نیلگون دانش و فقاهت و معرفت ؟

مگر این واقعیت دارد که ، استاد از بس زهربی مهری زمانه را چشید ، به گسستن رشته علاقه اش از این عبرت آباد بی رغبت نبود .بل مشتاق پیوستن به جمع دریا های از خروش مانده ، دیگری چون : پوهاند نیازی ، انجنیر حبیب الرحمن ، مولوی حبیب الرحمن ، انجنیر نصرتیار ، احمدشاه مسعود ، عبدالرحیم نیازی ، استاد سایف ، عبدالقادر توانا ، استاد ابوعبدالرحمن احمد زی ، مولوی میر حمزه ، ذبیح الله ، صفی الله ، استاد آرینپور ، شارقی ، قاضی اسلام الدین حامد، دکتر حسین ، وصوفی قربان ودیگران بود که درمجموع اقیانوسی را برای نجات مزارع بزرگ اندیشه های تشنه ، نسل امروز وفردای وطن ، تشکیل داده بودند .

شاید او حق داشت چنین منظوری داشته باشد ومصداق این شعرابوالمعانی شود :

همنشینان زین چمن رفتند من هم بعداز این
بشکنم رنگی که فریادم به آن گلهــــا رسد

زیرا ، قدر ومنزلتش را نشناختند وموجودیت گرانبهای او را ، غنیمتی بزرگ نه انگاشتند !

***

هان ای مردم !

بدانید که امروز یک مرد عادی به ابدیت نه پیوسته ؛ بل خورشیدی از آسمان آبی کشورغروب کرده. **ادامه در ص۶**

د لبنــــان ملي مقاومت اسرائيل پر ګونډو کړل

يعقوبی



د يرغل نتيجه: يو اسرائيلي سرتيری ژړا په حالت کې ليدل کيږی

مجاهدينو په خپلو سربندونو، اخلاص او ملي يووالی د پخواني شوروي اتحاد يرغلګران ايستو ته کړل، چې د هغوی خپل وسايل ورته د اور لمبې شوې او په کې لولپه شول، دغسې د طالب په نامه د يو يرغلګر پوځ په مقابل کې د جهاد او مقاومت دستر لاربنود استاد رباني په مشري، د مجاهدينو کلک ودربدل او په اخلاص د هېواد د آزادی لپاره مقاومت کول او په پايله کې له دې مبارزی نه د بريا ډګرته را دانګل، ټولې هغه ښکاره بېلګې دي چې انسان دې ته متوجه کوي، چې د ظالمانو په مقابل کې د مظلومينو پاڅون حتمي برياته رسي او دا د خدای حق وعده ده، چې خپل نيک بندګان د ځمکې وارثان کوي

د اسد پر 22 مه د لبنان د حزب الله او اسرائيلو ترمنځ رسمي اوربند وشو او له دې نيټې نه 34 ورځې وړاندې اسرائيلي پوځونو په دې پلمه، چې د لبنان حزب الله د هغوی دوه تنه سرتيری تښتولي، پر لبنان پراخه هوايي او ځمکنی بريد پيل کړ.

په دې بريد کې د لبنان اقتصادی او مواصلاتي تاسيسات ويجاړ شول او اسرائيلو دا ګڼله، چې د مخکنيو جګړو غوندې به په څو ساعتو يا څو ورځو کې د لبنان عربي هېواد تسليمی ته اړ کړي؛ خو د دې پرعکس د لبنان مظلوم ملت د هرې مفکورې، دين او مذهب لارويان چې وو، ټول يو موټی د هغه هېواد په جنوب کې د حزب الله د مجاهدينو تر شا ودريدل او پايله دا شوه، چې اسرائيل او د هغه نړيوال ملاتړی يې د اوربند منلوته اړ کړل.

په دې جګړه کې د اسرائيلو د نه ماتېدونکي پوځ طلسم ډړې وړې شو. اسرائيلو د 1948م راهيسی چې له عربو سره جګړې کړې؛ نو مقابل لوري ته يې ماته ورکړی او خپله غاصبه واکمني يې پراخه کړی او په دی وروستی جګړه کې چې د اعرابو او اسرائيلو شپږمه جګړه بللې شو، خبره پرعکس شوه او اټکل کولای شو چې دا پر اسرائيلو د اعرابو د بريا پيلامه ده؛ خو د مسئلی اهميت چيرته دی؟ په زړه پورې خبره داده، چې د اسرائيلو وسلوال پوځ چې په نړی کې له ګوتو په شمير پوځونو څخه شميرل کيږي، يو دولتی ځواك يا د څو دولتونو ګډ پوځ ماته ورنه کړه؛ بلکې د لبنان د حزب الله په نامه د مجاهدينو مخلصې ډلې ماته ورکړه، هغه ډله چې غښتلی مبارزاتي روحيه يې لري، تشکيلات يې د يو اسلامي ګوند مصداق دي، په خپلو نيتونو او کړوکې خدای او خپلو خلکوته مخلص دي او پر دې سربېره (واعدوا لهم مااستطعتم من قوه...) نه هم تر يوه حده برخمن دي.

غچ اخيستونکی خدای په تاريخ کې مستکبرين او ناحقه يرغلګران له داسې لورې نه په سپيره وهلي، چې د سرې ګومان پرې نه کېده، نمرود يې د غوماشو د يوې کوچنې ډلې له لارې نه هلاك کړ، سره له دې چې هغه منظم پوځ درلود؛ خو قهار خدای، د غوماشو په يوې منظمې ډلې، هغه منظم پوځ تس نس کړ، فرعون د نيل په سيند وياړيده، چې په واکمنی کې يې پراخه سيند بهيږي؛ خو د موسی خدای، هغه په هماغه کې غرق کړ، چې پرې وياړيده.

مجاهدينو په خپلو سربندونو، اخلاص او ملي يووالی د پخواني شوروي اتحاد يرغلګران ايستو ته کړل، چې د هغوی خپل وسايل ورته د اور لمبې شوې او په کې لولپه شول، دغسې د طالب په نامه د يو يرغلګر پوځ په مقابل کې د جهاد او مقاومت د ستر لاربنود استاد رباني په مشري، د مجاهدينو کلك ودرېدل او په اخلاص د هېواد د آزادی لپاره مقاومت کول او په پايله کې له دې مبارزی نه د بريا ډګرته را دانګل، ټولې هغه ښکاره بېلګی دي چې انسان دې ته متوجه کوي، چې د ظالمانو په مقابل کې د مظلومينو پاڅون حتمي برياته رسي او دا د خدای حق وعده ده، چې خپل نيك بندګان د ځمکې وارثان کوي.

د لبنان حزب الله هم عربو سوبه د همدغسې يوې بريالی مبارزی بېلګه ده، چې د عربو ځوان نسلونه د خپلو هېوادونو د شرايطو په پام کې نيوو سره کولای شی خپلې تشکيلاتي ليکې پياوړي کړي او د اسرائيلو په مقابل کې پراخه عربي جبهه جوړه کړي او دا غاصب رژيم دې ته اړ کړي چې د عربو نيول شوی ځمکې بيرته پريږدي. د يو مسلمان عالم وينا وه چې ويل به يې: "که پر اسرائيلو يو يو سطل اوبه واچول شي، نو له منځه به لاړ شي" په رښتيا هم اوس که اعراب له دې جګړی نه عبرت واخلي؛ نو د يووالی له لاری نه کولای شي، چې خپل حقوق بيرته ترلاسه کړي.

يوه د تاسف خبره داده، چې د دې جګړې په پيل کې په ځينو رسنيو کې په دې هکله دريځونه ونيول شول، ځينو د اسلامی بنسټپالی د غندلو په نيت پر لبنان د اسرائيلو د يرغل ملاتړ وکړ، په داسې حال کې، چې هلته د يو مظلوم ملت د دفاع مسئله مطرح وه، او د نړې ګردو اولسونو د دې حق مبارزې تر شا ودرېدل؛ نو له دې ځايه معلوميږي، چې ځينی روشنفکران، اصلاً روښان فکران نه؛ بلکې "راشن فکران" دي.

اوس به دوی د دې بريا په وړاندې څه دريځ نيسي؟ آيا له تورمخی پرته نورڅه ورته پاتې کيږي؟!

د افغانستان مجاهد ملت، د لبنان د مظلوم ملت دا ښکاره بريا د ټولو مظلومو ولسونو بريا ګڼی او له پروردګاره غواړی چې هغوی په لبنان کې د بيا رغاونې بهير په حکه بسل کړي او د يرغلګرانو نه وړاندې خپلې ليکې [illegible] کړي

مــادر از خــون فــرزند ...

نا گهان صف ها به هم خورد و راه باز گرديد اينک مادر فرهاد با چادر سياه سراپايش را پوشيده چون ماده شيری که بچه اش را کشته باشند آتش خشم و کين در نگاهش شعله می زد. شمشيرش را بر گردن آويخته بود با گام های استوار در برابر صف های مردم از اين سر به آن سر می رفت در زمين و فضا در فرد فرد با خشم و انتقام می نگريست. دستمال ابريشمن سبز پيچيده بر کف دست راستش يادگار شب نامرادی فرهاد بود. صف تماشاچيان از سوی غرب گشاده شد، زنی سالمند با قامتی منحنی بنيهٔ لاغر دهشت خورده و لرزان در حالی که چادر کرباسی سفيدش را دور سرش بسته بود در يک گوشه ايستاد. صدای مردم برخاست که: مادر قاتل... تا نگاهش به مادر فرهاد افتاد خم شد و در کمال خاکساری و نياز تعظيم نمود، پاسخی نشنيد. پس از لمحاتی چند پاسبانان آمدند تفنگ های دهن پر بلند صدف کار جعبه های سياه باروت، بروت های تابيده، دستار های خاکستری، چشم های شتاب زده که آمادگی شان را برای جهاد و خستگی شان را در خدمت تهيهء سنگرها ثابت می کرد در سطح مرتفع قصاص گاه صف بستند باز هم انتظار... مردم از يک گوشه راه دادند. نخست نگاه محبت و انتقام در مادر و نگاه چشم همگان به يک جهت متوجه گرديد. قاتل را به ميدان آوردند، دست و پايش با بند گران بسته و زنجير بر گردنش آويخته سر و پايش برهنه بود، کاکل سياهش پريشان، رنگ از رخسارش پريده، در هر چه می ديد جز سيمای خون آلود فرهاد بنظرش نمی آمد. در آسمان، در آوازها، در بوها، در رنگ ها، در خود و در مردم، در بال کلنگان و در همه جا و در هر چيز فرهاد را می ديد. نگاهش را بر زمين دوخته بود در خاک نيز غير از نقش فرهاد و قطرات خونش به نظر نمی آمد. می کوشيد تا نگاه خجالت زده اش به چشم مادر مقتول نيفتد صدای صاف کردن گلوی مادر فرهاد او را به سوی خود جلب کرد ديگر چاره نداشت جز آن که ديدگان خود را بندد چشمانش را بست اما گوش- دلش نالهء مادری را می شنيد که به نا حق فرزند جوانش را کشته و درميان سينهٔ خود صورت خون آلود فرهاد را می ديد. مادرش دويد تا به روی فرزندش آخرين بوسهء خود را نثار کند پاسبانان نگذاشتند.

مردم همه تن، چشم بودند صدايی از جايی بر نمی خاست. پير مردان، کودکان را با سرهای برهنه به شفاعت نزد مادر فرهاد بردند، گريه و زاری کردند. مادر انتقام جو، نپذيرفت. مادر قاتل لرزان و گريان قبالهٔ سرای، باغ و زمين های مزروعی خود و برادرانش را در خون بهای پسرش به مادر فرهاد عرضه داشت، اما قبول نيفتاد و گيسوان سپيدش را به پاهای وی ماليد و مکرر زمين را بوسيد، بازهم اجابت نشد.

صدای نفرت ونفرين تماشاچيان بلند شد.

مادر فرهاد به قاتل نزديک شد تلوارش را از غلاف کهنه، به سختی به در آورد قبضهٔ اورا بوسيد و دستمال را از دستش باز کرد و بران پيچيد و فرياد آورد:

زود شويد او را بخوابانيد که سر اين گنهکار سنگدل را، از پيکرش جدا کنم تا جوانان به سنگر بروند و من به آرمگاه فرهاد بشارت برسانم قاتل خود به زمين دراز افتاد. مادر انتقام جو شمشيرش را در روشنايی آفتاب سه بار بر دور سر خود گردانيد و پايش را به شدت به سينهٔ محکوم نهاد.

نوک شمشير را بر پيشانيش خلانيد:

چشمت را باز کن! تلوار مادر چقدر آبدار است انتظار تماشاچيان از ساعت به دقيقه و از دقيقه بثانيهٔ کشيد.

های آخرين است.

اينک دم شمشير بر گلوی قاتل. مادرش آن سو بيهوش افتاده است. اينک با يک حرکت زندگانی پسرش به پايان می رسد. الله اکبر الله اکبر الله اکبر ناگهان غريو تکبيری از سوی قبله برخاست، صف ها به هم خورد پاسبانان از همه اولتر دويدند مادر فرهاد حرکت در دستش و خون در شريانش مرده در رقص آمد و چالاک شد.

چرا يکباره فضا مشک آگين شد؟ نگر اين سرود آسمانی گلبانگ قرآن است که صدای قدم غازيان از آن بدرقه می کنند؟ اين عماری گلپوش چيست؟ علم ها را چرا واژونه گرفته اند؟ چرا جنازه ها را بر سريری نهاده اند که از شاخه های ارغوان بافته اند؟ مگر جنازهء شهيدانست؟ باز فرشتگان آسمان خلعت گلگون شهادت را بر دوش کی موافق يافته اند؟ باز جگر گاه کدام جوانمرد آماج ناوک ناز صمد بی همتا قرار يافته.

اينک جنازهٔ اول

جنازهٔ دوم

جنازهٔ سوم

هرسه جوانند، آن موهائی که با خون در آميخته مشکين است نگاه کنيد طرهء سياه نشان جوانی است. فرياد مردم برخاست: بگذاريد تا بار ديگر بر آنها نماز جنازه بخوانيم به اصرار تماشاچيان بر جنازهء سه جوان گلگون قبای ارغوان سرير چار تکبير جنازه به پايان رسيد.

جنازه ها را از راه عاشقان و عارفان به شهدای صالحين بردند.

برخی از تماشاگران باز گشتند تا مادر سنگين دل را نفرين گويند و به مادر قاتل تسليت دهند و کشتهٔ پسرش را به خاک سپارند.

شگفت کاری؟؟

مادر فرهاد به تعظيم جنازهء سه شهيد، رايگان از خون فرزند جوانش گذشته بود و شمشيری را که بايد بر گلوی قاتل می راند به دستش نهاده و ازوی پيمان گرفته بود که در برابر سپاه دشمن، آيين جوانمردان را به جا آورده خونی که در راه انتقام، به خاک می ريزد در راه آزادی ريخته گردد. دو مادر کنار هم به شهر باز گشتند. پس از يک ماه در شهر آوازه در افتاد که قاتل فرهاد، در معرکهء جهاد سرآمد غازيان به شمار آمده و در پای ديوار بالا حصار به شهادت رسيده است کسی که نخستين بار برتربت پاکش تحيت و اخلاص خود را عرضه داشت مادر فرهاد بود.

پيام استاد ربانی ...

جوانان عزيز!

شما در عصری زندگی می کنيد که بشريت در عرصهء دانش مادی و تکنولوژی به پيشرفت های بزرگ و حيرت آوری دست يافته است، اما از لحاظ اخلاق و معنويت و ارزش های انسانی در پايين ترين مرتبه يی پايين ترين از درندگان قرار دارد، و اگر مسير تمدن و زندگی انسان به اين گونه به دور از معنويت و ارزش ها ادامه يابد بلاشک که جهان و تمدن انسانی به دست خود انسان در پرتگاه عميق تباهی سقوط خواهد کرد.

جوانان عزيز!

فقط با اتکاء به ارزش هايی اسلامی و معنوی که اسلام و اديان برحق الهی به آن هدايت نموده است می توان صلح و امنيت، خوشبختی و سعادت انسان را در جهان تضمين نمود.

شما به عنوان مشعلداران حق و حقيقت، اين رسالت بزرگ و تاريخی را در جهان و کشورهای تان به دوش داريد.

خداوند يار و مددگار همهء تان باد

به اميد پخش خير و هدايت، صلح و امنيت در پرتو هدايات نجات بخش الهی در جهان

با احترام

برهان الدين ربانی

در شناخت اشتباه هم اشتباه کردند

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

اشاره: تام لوئیکس نماینده، ویژه، سازمان ملل افغانستان به روایت از اخضر ابراهیمی نماینده، پیشین این سازمان در این کشور گفت: "فرا نخواندن گروهی از طالبان برای شرکت در گردهمایی بن یک اشتباه بود..."

گرچه وانمود کردن این گونه طرز دید از طرف نماینده، سازمان ملل متحد، از طریق کارشناسان در بعدها مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است ولی در این نوشتار از دریچه، دیگری بر آن نگاه می شود.

نخست باید یاد آور شد که شناخت هر پدیده، مشکل آفرین، یکی از گام های نخستین برای برون رفت از آن به شمار رفته و دانشمندان نقش شناخت را در راه حل پیدا کردن برای مشکل ها پیمودن نیمه راه تلقی کرده اند.

افزون بر این اهمیت این اصل در قضایای انسانی به مراتب بزرگتر از گزاره های علمی است؛ زیرا آماج آسیب های آن را مجموعه های انسانی - چه خورد و چه بزرگ - تشکیل می دهند. با یاد چنین پیش زمینه اینک بر می گردیم به محور اصلی این بحث که همانا اعتراف نماینده، ملل متحد به اشتباه جامعه، جهانی در حل بحران افغانستان در چهار سال واندی پیش از امروز است.

آنچه یاد آوری آن در این بحث لازم به نظر می رسد این است که اعتراف به اشتباه چیزی است و تشخیص این اشتباه و چیستی آن، چیز دیگری.

نماینده، ملل متحد اشتباه در روند حل بحران افغانستان را در عدم دعوت از طالبان در گردهمایی بن به تصویر کشیده و عدم توجه به این امر را مایه، اصلی بحران فزایی در زندگی نظامی می داند که خود از دایگان محوری آن به شمار می رود.

پرسش اساسی این است که آیا واقعاً اشتباه همین شرکت ندادن طالبان در گردهمایی بن بود همان گونه که نماینده، ویژه، سازمان ملل آن را به خوانش گرفته است و یا باید به جستجوی این اشتباه در جاهای دیگری رفت؟

اگر بستر این اشتباه را شرکت ندادن طالبان در جلسه، بن قرار دهیم باید توجه داشت که واقعیت های یک و نیم دهه، گذشته، آن را آماج تردید قرار می دهد.

بدون شک گفتگو با طرف بازی در قضایای سیاسی نخستین گزینه یی است که باید آن را به کار بست اما بهره برداری از آن در پیوند به طالبان دردی را مداوا نخواهد کرد. اگر دعوت نکردن از نمایندگان طالبان در جلسه، بن را اشتباه قلمداد کنیم باید این جنگ افروزی ها و بد امنی های که اکنون کسب شدت نموده است از همان آغازین روزهای زایش تحول جدید قد می کشید و پر می گشود.

اما برعکس در آن وقت همه به تحول جدید چشم امید بستند و توده های وسیعی که قربانی بد فهمی طالبان از دین بودند، از آن پشتیبانی نشان دادند. جبهه، متحد که طرف اصلی بازی در جنگ با طالبان و رکن اساسی این معرکه به شمار می رفت، نقش مؤثری را در این بحران زدایی بازی کرد.

اگر عدم فراخوانی طالبان در جلسه، بن را اشتباه قلمداد کنیم باید همه، آنچه را که یاد کردیم نادیده بگیریم.

به باور ما باید اشتباه را در نادیده انگاشتن نیروهای آزادی بخش این ملت مجاهد، به خوانش گرفت که در دو "آزمون بزرگ ملی در پهلوی مردم خویش برای دفاع از دین، آزادی و نوامیس ملی قرار داشتند.

***

اشتباه را باید در توهین و برچسپ های ناروا به رهبران جهادی و تحمیل ارادهء کشور های بیرونی و فرهنگ آنان بر اراده و فرهنگی این ملت جستجو کرد. اشتباهی که باید آن را در تحمیل عناصر جهاد ستیز و دین ستیز بر سرنوشت سیاسی این کشور و برتر شمردن قومی بر قوم دیگری، پی جویی کرد

برپایه، آنچه گفته آمد باید اشتباه را در جای دیگری جستجو کرد. به باور ما باید اشتباه را در نادیده انگاشتن نیروهـ‌ی آزادی بخش این ملت مجاهد، به خوانش گرفت که در دو "آزمون بزرگ ملی در پهلوی مردم خویش برای دفاع از دین، آزادی و نوامیس ملی قرار داشتند.

اشتباه را باید در اهانت به ارزش های دینی و ملی این مردم که هویت خویش را در آیینه آن می بینند قرائت کرد.

این اشتباه را باید در گسترش فحشا و فساد اخلاقی و لجام گسیختگی یی به خوانش گرفت که با اجرای برنامه های معین و تمویل شده از کمک های سرازیر شده برای افغانستان ویران، راه اندازی شد.

این اشتباه را باید در توهین و برچسپ های ناروا به رهبران جهادی و تحمیل اراده، کشور های بیرونی و فرهنگ آنان بر اراده و فرهنگی این ملت جستجو کرد. اشتباهی که باید آن را در تحمیل عناصر جهاد ستیز و دین ستیز بر سرنوشت سیاسی این کشور و برتر شمردن قومی بر قوم دیگری، پی جویی کرد.

اما این که آبشخور این اشتباه را چه چیز تشکیل می دهد؟ در پاسخ به آن به گونه، فشرده باید یاد آور شد که بعد از حادثه، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کارگردانان نظم نوین جهانی با یک پیش فرض و پیش انگاره وارد قضیه حل بحران افغانستان شدند که همانا به کار انداختن همه امکانات متحدین در سرکوبی نیروهای اسلامی و کم رنگ ساختن حرکت های جهادی بود، وارد شدن این نیروهای بین المللی با چنین طرز دیدی پیامدهایی داشت که اکنون نیروهای آیساف در چهارچوب ناتو ضررهای آن را با گوشت و پوست خود لمس می کنند.

اما دردآورد تر از همه در این گیر و دارها همان آزمونگاه قرار گرفتن ملت افغانستان برای تطبیق برنامه های دیگران است. امپراتوری داس و چکش تطبیق سوسیالیزم علمی را در این کشور به تجربه گرفت تا از آن در آسیای جنوبی و شرق میانه الگو برداری شود.

تجربه، ناکام طالبان هم به حیث یک ابزار سیاسی در جهت تأمین منافع استراتژیک همسایه ها و قدرت های ذی نفع در افغانستان تحت عنوان تطبیق شریعت نمونه،دیگری از این تجربه هاست که افغانستان قربانی آن شد.

تجربه، جدیدی هم که از این گونه تجربه هاست بازهم افغانستان در این تجربه قربانی اشتباهاتی است که دست اندرکاران تطبیق آن در این کشور دست و آستین بر زده اند، که در اثر نبود آگاهی کامل از بافت عقیدتی و روانی و ویژگی های این ملت، مرتکب اشتباهات دیگری شدند، برنامه ریزان تطبیق این تجربه که به باور خویش کشور اسلامی افغانستان را چون الگوی دموکراسی برای سایر کشورهای اسلامی بحران زده و توفان خیز به نمایش بگذارند، در اثر عدم شناخت از جامعه، مسلمان افغانستان، اشتباهاتی را مرتکب شدند که نه تنها جبران آن ها مشکل زاست که مهار بحران ها و تنش های برخاسته از آن ها نیز نیازمند برنامه و راهکار دیگر و ابزارهای کاری دیگر است. پرسش اساسی در این راستا این است که آیا افغانستان توان بر آمدن از این گونه بحران های برخاسته از اشتباهات دیگران را دارد؟ پاسخ به این پرسش را باید در اندازه، ارجگذاری و احترام به اراده، ملی این کشور و عدم مداخله، دوستان بین المللی افغانستان در تعیین سرنوشت این ملت به خوانش گرفت که با شعار صلح و امنیت و آزادی عمران و آبادی آمده است. در این وقت است که دامن بحران ها و تنش ها جمع خواهد شد و نیروهای برخاسته از متن مردم زمام امور خود را به دست خود گرفته و به سوی یک آینده، مطمئن گام برخواهند داشت.

"مرگ صاحبدلی جهانی را ...

آن که او مظهر مهربانی بود وکرم بود و مردی ومردانگی وایستادگی درعهد ووفا .

کسی را که به دل خاک سیه سپرده اید ، مر اورا:

"دل بیدار جهان دیده‌ءبینایی بود"

او کسی بود که یک جهان ، سردرکمند مهر وهمدلی و مظلوم پروری اش نهاده بود. او مایه ء تسکین دل یاران بود ودرعین حال دردوستی وصمیمیت ورفاقت ، چنان استوار که نظیرش دراین زمانه ء سست بنیاد ، کمتر سراغ می گشت.

سوال این جاست که بر رفتن چنین یک بزرگمرد ، چرا هنگامه یی عظیم برپانیست؟ مگرنه:

"دهر بی اهل نظر عرصهء جان فرسایی ست"

آیا نو شتن دوسه سطرکوتاه به یاد او ، آنهم درنشرات حزبی، کافی وبسنده خواهد بود ؟ آیا شخصیت وعظمت او فرا تر از آن نیست که به حیث یکی ازاساس گذاران نهضت ا سلامی واستاد ی ازاستادان دانشگاه های کشور شناخته شود؟

پس خصلت علم پروری مردم این دیار چه شد؟ و رسم عالم دوستی وارادت ورزی به نخبگان وابر مردان این آب وخاک، کجا رفت؟

مگراستاد توانا، افتخارهمه ء کشور نبود؟

آیا باید تنها مرگ ارباب قدرت وکرسی، با هلهله وشور وموج گریه وماتم ، توأم باشد؟ یعنی مرگ آنهایی که مقام ورتبه ومنزلت برقامت نارسای شان درازی می کند؟ ولی ازبرابرمرگ چنین شخصیتی، هم یاران وهمسنگران اوبی تفاوت بگذرند وهم مقامات دولتی، ازجمله وزارت تحصیلات عالی ووزارت اطلاعات وفرهنگ وو...؟!

درحالی که دکتر توانا، مرد کم نظیرروزگارش بود .سینه اش مخزن معرفت بود وکانون علم .دا شتن دانش سرشار، او را به سان کهن درختی کشن شاخ و پر ثمر در آورده بود که ترجیح می داد که درکسوت فخر آفرین متواضع بودن وفروتن و شکسته دل بودن ،بهترآراسته آید، تا تکیه زدن به مسند وزارت وریاست و... . آری بزرگمردی که برخلاف بسیاری از تشنگان جاه ومقام وقدرت ، وزارت را کوچک و خوارو بی مقدارشمرد و آن را پشت پا زد، در عوض برمسند مقدس آموزگاری تکیه زد ؛ تا نسل تشنه لب عصر را از دریای علمش مستفید سازد و از پرتوجلوه ،روحانی وشکوه وفضل وفیضش زوایای تاریک کشوررا روشنی بخشد .

بگذارکه دیگران ازاستاد عزیزوسفرکرده ما کمتریاد بکنند . اما من نخواهم گذاشت که ناله دامن بفشاند زنی بیشه ءدل . خامه را نیز وا خواهم داشت تا به یاد مهربانی های او وجلال و بزرگی وشخصیت شامخش اززبان روان به حق پیوسته او ، غمگینانه بموید :

"هرکه آمد درجهان بیکس تر ازما می رود
کاروا ن ها زین ره باریک تنها می رود "

من نه صرف به دلیل داشتن ارادت زیاد به شخصیت برازنده ء او (که به حق شایسته ء آن بود) ، وهمینطور به دلیل برخورداری ام از محبت های او در طی بیشتر از دودهه ...، بل به دلیل حرمتی که به مقام علمی وکمال معرفت واستادی اش داشتم و اورا در این مقام دریای مواج وپرتلاطم می انگاشتم ، به این باور هستم که جایگاه او همیشه دردل دوستان و شاگردان وارادتمندانش زنده خواهد ماند ونامش جاودانه خواهد گشت . هرچند با دریغ می بینم ،در آستانه ضیاع جبران ناپذیرش ، بانگ افسوس وسوگواری ، به فضا کمتر می پیچد .

درفرجامین سخن ، جا دارد به ارتباط فقدان فزیکی روانشاد استاد ، بادوست قلمزنی همنوا شوم که گفته بود :

"هرتنفس کننده وراه رونده وزبان کشاده یی زنده نیست وبا زنده خواندن شا ن نباید حرمت "زندگی" و "زندگان" را شکست ."

واقعیت امر چنین است ، دکتر توانا ، این علمبردار ا ستوارقامت عشق ومعرفت ودانایی ، نخواهد مر د . برخلاف بی شمار کسانی که تنها به دلیل "نفس کشیدن" و "بودن" ، خود را زنده می انگارند!! در حالی که آنها مرده اند ، اما قادر نیستند که مرگ شان را باوربدارند .

هېوادوال کار غواړي

عبدالقدوس

پخوامو هم دې ټکي ته اشاره کړېده، چې ټپل شويو ځګړو دافغان رنځېدلي او کړېدلي اولس له مادي او معنوي پلوه ډېره ځېلي او د ځګړي په موده کې يې ټولې شتمنۍ او ارزښتونه له لاسه ورکړي دي.

اوس مهال، چې خواره واره هېوادوال له ګاونډيو هېوادونو څخه خپل وطن ته راستانه شوي، له ډول ډول روحي ستونزو او نارغيو سره لاس او ګرېوان دي. د بيلګې په ډول ډېر ټيټ رتبه مامورين او زيات شمير له بهر څخه راستانه شوي هېوادوال، چې اکثره يې په لويو ښارونو په تېره بيا دهېواد مرکز (کابل) په ښکلي او تاريخي ښار کې د "وخوره اومه مره" په بڼه شپې ورځې سبا کوي، سرپناه نه لري، د خوارو له کمښت سره مخامخ دي. دبرېښنا او اوبو د نشتوالي له ستونزو سره لاس او ګرېوان دي، روغتيايي اسانتياوې نه لري، دخپلو اولادونو د سالمې ښوونې او روزنې له پاره سميز ورکتونونه او امکانات نه لري. ښاري ترانسپورتي اسانتياوې نه ترسرګو کيږي دي او د داسې نورو ستونزو او مشکلاتو سره لاس او ګرېوان دي.

زمونږ په اند د پورتنيو ټولو ستونزو او نيمګړتياوو زېږنده بې کاري ده.

په دې کې شك نشته، چې اوس مهال يوازې د هېواد په پلازمېنه د کابل په ښارکې لس ګونه زره ښاريان بې کاره او بې روزګاره دي

او دهري ورځې په تيريدوسره د بې کارانو شمير زياتيږي، هره ورځ د کار په لټه له سهاره تر ماښامه په رسمي او غير رسمي ادارو او دفترونوکې له خپلو غوښتليکونوسره يو ځاي سرګردان او ښکته پورته کيږي. خو ماښام بې هيلې خپلې ورانې ويجاړې جونګړې ته ستنيږي. بې له شکه اړاو محتاج کسان هر څه ته لاس اوچوي او تر ډيره حده د ناامنيو، ټولنيزو ګډوډيو عامل ګرځي، په دې کې شك نشته. چې که بې کاره کسانوته د کارکولو زمينه برابره نشي، بشپړامنيت هم ناشونې ښکاري .د دې له پاره ، چې ديوي خوا ډاډ من امنيت ټينګ او له بلې پلوه مو بې روزګاره هېوادوالوته د کار زمينه برابره کړې وي. زمونږ وړانديز دا دي : دولت ته په کار ده، څومره، چې ممکنه وي، په لږ او لنډ وخت کې د ټول ګټو پروژو په کار اچولو له پاره ملي او نړيوال پانګوال و هڅول شي، چې د ټولنيز ژوند د سمون په موخه هغسې توليدي پروژې په کار اچوي ، چې پکې د بې کاره هېوادوالو له پاره د کار کولو امکانات برابرشي.

څرګنده خبره ده، چې د دغسې پروژو رامنځته کول به بې روزګارکسانوته د کارکولو زمينه برابره کړي او هم د ملي پانګې په ټينګښت کې به مرسته وکړي چې په پايله کې به دا دواړه فکتوره د امن او امان په ټينګيدوکې مرسته وکړي

د خپلواکۍ د ورځې په ویاړ؛

د آزادي غواړي ملت پر شهیدانو ویاړو

زکوخیل

دتاریخ پاڼي شاهدي ورکوي، چې زمونږ ګران هیواد افغانستان دتاریخ په اوږدو کې ډیر کړاوونه لیدلي او زغملي دي او پر دې سپیڅلي خاوره ډیرو نړیوالو نیواک ګرو قوتو بریدونه او تیري کړیدي، خو دافغان مجاهد ملت په بې ساري سرښندنه، اوقربانیو په ورکولو یې کله ددې لرغوني هیواد پولې تر عراق او هند پورې رسولي او خینې وختونه دنړیوال ښکیلاك تر اغیزې لاندې راغلی، دا هیواد یې ټوټې ټوټې کړی او پرکنډالو اړولی دی، چې ددې تیریو او دافغان اولس قربانیو بیلګې لاتراوسه دتاریخ په زرینو پاڼو کې خوندي پرتې دي. دپورتنیو خبرو دپخلي له پاره دسکندر مقدني پوځي تیری راهیسې دمغلو پرله پسې بریدونه، دانګریزي استعمار دری ګونی تپل شوی جګړی او ورپسې په روانه پیړۍ کې دروسانو د سره پوځ یرغلونه یادولی شو. پوښتنه پیدا کیږي، چې دتاریخ په دومره اوږده موده کې په دې سپیڅلي خاوره ولی او دځه له پاره پوځي تیري شوی او کیږي؟

دپورتنی پوښتنې په اړوند باید و وایو، چې له یوې خوا نړیوال نیواکګر دهند د نیمی وچی دطلایي مرغه نوم د نیولو په فکر کې وو او داسې یې انګیرله، چاچې د هندنیمه وچه تر خپلې ولکې لاندې راوسته، بې له شکه یې هغه افسانوی طلاي مرغه ترلاسه کړیدی. له بله پلوه ډیرښکیلا ګرو دهند تودې اوبه او زمونږ د ګران هیواد جغرافیایي موقعیت (چی د اسیا په زړه کې پروت او دوریښمو مشهور تجارتی لار ور ځخه تیریده) له پامه نه غورځو.

له دې امله دهغه چاله پاره، چې دهند تودې اوبه او طلایي مرغه یې په خوب لیده او خپلو موخوته درسیدو لار یې یوازې او یوازې زمونږ دګران او لرغوني هیواد ولکه کول او خپلول انګیرل اودهند ددروازې کنجی یې بلله. له دې امله بیلابیلو نړیوالو زبیښاکګرو قوتونو دهند دنیولو او ولکه کولو په هیله لومړی زمونږ د سپیڅلي خاورې دنیولو تکل کړی او خپلې لښکری یې پردې نه ایلیدونکی خاوره راخورې کړېدی.

دتاریخی یرغلګرو له ډلې یو هم دوخت انګریزی استعمارو، چې درې ځلې یې دافغانانو پرسپیڅلي حریم تیری کړی دی.

خو دافغان قهرمان او مجاهداولس له خوا په هر وار غاښ ماتوونکی ځواب ورکړشوی، په پایله کې په 1298ل کال دځوان پاچا امیرامان الله خان ترمشری لاندې دافغان دقهرمان، مجاهد او پرخپلواکۍ مین ملت د سراسري پاڅون په نتیجه کې انګریزی استعمار ته شرمونګی ماتی ورپه برخه شوه، او په پایله کې یې هغه امپراطوری چې لمربه پکې نه ډوبیده درې ورې اوله لاسه ورکړه.

دافغانانو په وسیله دانګریزي استعمار ماتی ددې سبب شوه، چې دنړۍ بیلا بیل هغه هیوادونه، او ملتونه چې دانګریزی استعمار تر ولکی لاندې وو، په دې وتوانیدل چې په لنډه موده کې یو پربل پسې خپله خپلواکی ترلاسه کړي، دپام وړ ده چې د افغان مجاهد اولس دبې کچې قربانیو په ورکولو سره انګریزان دې ته اړکړل. چې دهیواد خپلواکي په رسمیت وپیژني او په دې اړوند ،د ۱۲۹۸ کال داسد په ۲۸ مه نیټه هغه تړون لاسلیك کړی،چې دافغانانو خپلواکی یې تضمین کړی وه.

له دې امله افغان مجاهد ملت هرکال له خپل دود سره سم دغه ورځ په شاندارو پوځي او اولسي مراسیمولمانځي. پرهغه شهیدانو ویاړي اودرناوی یې کوی،چې دژوند په بیه یې دهیوادخپلواکی ترلاسه کړی ده. روح دې یې ښاد وي!

دافغانانو په وسیله دانګریزي استعمار ماتی ددې سبب شوه، چې دنړۍ بیلا بیل هغه هیوادونه، او ملتونه چې دانګریزی استعمار تر ولکی لاندې وو،په دې وتوانیدل چې په لنډه موده کې یو پربل پسې خپله خپلواکی ترلاسه کړي

لبنان ! مبارک باد ...

نیروی های حزب الله در این جنگ ۳۹۷۰ موشک به شهرها وشهرک های اسرائیل پرتاب کرده اند که در اثر آن ۱۴۰ غیر نظامی کشته و شماری بیشتر زخمی شده اند و ۱۲۰۰ خانه آسیب دیده است. براساس آمارهای کنونی اقتصاد اسرائیل دراین جنگ ۳۰ میلیارد دلار خسارت برداشته است ومیزان خسارات لبنان را بیش از پنج میلیارد دلار تخمین کرده اند و رئیس اتحادیهء مهندسان عرب به الجزیره گفت که تنها خسارات ناشی از ویرانی های وارد به ساختمان های لبنان بالغ به دو میلیارد دلار می گردد.

این جنگ که در۲۱ سرطان (۱۲جولای) به هدف رهایی دو اسیر اسرائیلی و نابودی حزب الله و فروپاشاندن قدرت موشکی این حزب در هدف قرار دادن داخل اسرائیل، ازسوی اسرائیل برضد لبنان آغاز شده بود به باور بسیاری از تحلیلگران غربی و اسرائیلی چه برسد به نیروهای حزب الله وهواداران لبنان، اسرائیل در این جنگ بازنده است هرچند رئیس جمهوری امریکا جورج بش گفته است حزب الله در این جنگ شکست خورده است اما سید حسن نصرالله رهبر حزب الله که طرف اساسی این جنگ بود، در سخنرانی خود پس از صدور قطعنامهء ۱۷۰۱ شورای امنیت شکست اسرائیل را در این جنگ پیروزی تاریخی و استراتیژیک در طول تاریخ مبارزات اعراب واسرائیل دانست.

مردم لبنان باهمه گروه ها وطوائف دینی ومذهبی اش خویشتن را در این جنگ پیروز می بینند وبرای این پیروزی درهمه خیابان ها ومیدان های بیروت وشهرهای دیگر لبنان به جشن و رقص و پای کوبی پرداخته اند. نه تنها لبنانیان بلکه در سراسر کشورهای عربی و اسلامی این پیروزی را جشن گرفته اند. پیروزی یی که در طول تاریخ به وجود آمدن اسرائیل برای نخستین بار است که به تثبیت می رسد، می گویند کاری را که همه دولت های عربی در طول مدت نزدیک به شصت سال انجام داده نتوانستند لبنانیان آن را به تنهایی انجام دادند.

مطبوعات اسرائیل تقریباً به صورت اجماعی اسرائیل را دراین جنگ شکست خورده خوانده وبرخی از آنها پرشش های ۲۰ گانه یی را از مقامات مسؤول اسرائیل در این جنگ مطرح کرده اند که چه کسی عامل برافروختن این جنگ وچه کسی مقصر در مدیریت آن بوده و در نتیجه سبب شکست اسرائیل در این جنگ شده است؟ وسوالهایی از این قبیل مطرح کرده است.

نخست وزیر اسرائیل گفت که مسؤولیت به راه اندازی این جنگ را به دوش می گیرد، وکمیسیونی در اسرائیل ایجاد شده است که عوامل شکست و مسؤولان آن را باید بررسی کند. برخی رئیس ستاد ارتش اسرائیل را که چند ساعت پیش



از آغاز جنگ سهامش را در بانکی فروخته است به خیانت به امنیت ملی اسرئیل متهم کرده وخواهان مجازات او شده اند.

برخی مانند آیت الله سید حسین فضل الله از علمای شیعهء لبنان و مقاماتی در اسرائیل و مسؤولانی غربی گفته اند که اسرائیل آنچه را باجنگ نتوانست به دست آورد آن را با تطبیق قطعنامهء ۱۷۰۱ شورای امنیت به دست خواهد آورد که آن عبارت از خلع سلاح حزب الله واستقرار نیروهای بین المللی در جنوب لبنان می باشد.

مهمترین مساله یی که در این قطعنامه آمده است متوقف کردن کارهای جنگی از هر دوطرف و قرار گرفتن نیروهای مسلح حزب الله در شمال رود لیطانی وجای گزین شدن ۱۵۰۰۰ نیروی بین المللی به عنوان نیروی های حافظ صلح ملل متحد با ۱۵۰۰۰ نیروی ارتش لبنان درمناطقی است که ارتش اسرائیل در جنوب لبنان آن را در جنگ اشغال کرده است. به گفتهء رئیس ارتش اسرائیل نیروهای اسرائیل در طی هفت هفت تا روز در از این مناطق بیرون خواهندرفت و نیروهای ملل متحد و ارتش لبنان جای آنان را خواهند گرفت.

دربارهء خلع سلاح نیروهای حزب الله در این قطعنامه به صراحت چیزی گفته نشده است ولی در آن از تطبیق قطعنامه هایی از سوی شورای امنیت در بارهء لبنان از جمله قطعنامهء شماره ۱۵۵۹ سال ۲۰۰۴ سخن گفته شده است که در آن به خلع سلاح حزب الله تأکید شده است.

اما صاحب نظران به این باورهستند پس از این پیروزی کسی قادر به خلع سلاح حزب الله نخواهد شد. برخی از کشورهای عربی وگروه هایی سیاسی از داخل لبنان بااین خواستهء اسرائیل وشماری ازکشورهای غربی در خلع سلاح کردن حزب الله هم موضع بودند. اما موضع بسیاری ازکسانی که پیش از جنگ و در اثنای جنگ طرفدار خلع سلاح حزب الله بودند تغییرکرده است. احمد ابوالغیط وزیر خارجهء مصر دیروز در دیدار ی که با وزیر خارجهء ایتالیا دالیما درقاهره داشت گفت که خلع سلاح حزب الله یک مسالهء داخلی لبنان است وکسی دیگر حق مداخلت در آن را ندارد. وزیر دفاع لبنان الیاس المر در این باره گفت که ارتش لبنان هرگز به عنوان عامل خلع سلاح حزب الله قرار نخواهند گرفت به خصوص آنکه نیروهای مقاومت اسلامی همکاری بسیار گسترده را با ارتش از خود نشان می دهند وسید حسن نصرالله رهبر حزب الله در بارهء خلع سلاح نیروهایش گفته است که این مسأله برپایهء قطعنامهء ۱۷۰۱ شورای امنیت به دست دولت لبنان است و این مسأله باید آن گونه که دولت صلاح می داند در زمان مناسب حل وفصل شود و باید در طولانی مدت وتنها از راه گفتگو حل وفصل شود. بسیاری از گروهای سیاسی و اجتماعی و مردمی لبنان از این سخنان حسن نصرالله اعلام پشتیبانی کرده اند درحالی برخی از کشورهای غربی مانند فرانسه برخلع سلاح حزب الله هنوز تأکید می کنند، فیلیپ دوست بلازی وزیر خارجهء فرانسه در این باره گفت: عقب نشینی حزب الله به آن سوی رود خانهء لیطانی و خلع سلاح این حزب امر ضروری و لازمی است.

دیروز لبنان درهمهء نقاط آن شاهد هیجانات وشور بازگشت کنندگان مهاجر جنوب بود که گروه هایی بزرگ با هلهله وشادمانی وارد روستا ها و شهرک های ویران شده شان درجنوب می شدند. بازگشت توأم با شور هیجان ساکنان جنوب در برخی موارد سربازان اسرائیل را وادارکرده است که بدون برنامهء قبلی بعضی از مواضع خود را ترک کنند وآن مناطق را به ساکنان آن تخلیه نمایند.

حزب الله اعلام کرده است برای تمامی کسانی که در این جنگ آسیب دیده اند کمک خواهد کرد. برای کسانی که خانه های شان را از دست داده اند برای یک سال اجرت خانه می پردازد و برای بازسازی خانه های آسیب دیده شان کمک پولی می کند. همچنان اعلام کرده است که برای بازسازی زیر ساخت های ویران شدهء اقتصاد لبنان نیز یاری خواهد رسانید.

این پیروزی برضد اسرائیل معنویات آسیب دیدهء مسلمانان به ویژ درکشور های عربی را شدیداً بلند برده است به حدی که بشارالاسد رئیس جمهوری سوریه در ستایش از این پیروزی راه حل مشکل کشورش با اسرائیل را جنگ خواند و راه های حل سیاسی را راه به بن بست رسیده تلقی کرد و عمر البشیر رئیس جمهوری سودان در اشاره به این پیروزی گفت که به هیچ نیرویی خارجی در دارفور منطقهء بحرانی سودان اجازت نخواهد داد و اگر کسی وارد آن جا شود به سرنوشت نیروهای اسرائیل در جنوب لبنان مواجه خواهد شد.

برخلاف، این جنگ به روحیه و معنویات اسرائیلیان شدیداً آسیب رسانیده و باعث تنش هایی داخلی میان گروه ها و مقامات بلند پایهء اسرائیل شده است، به گونه یی که برخی از صاحب نظران وقوع بحرانی پردامنه را در اسرائیل از پی آمدهای این جنگ برای این کشور می دانند.

اسرائیل برای نخستین بار است که طعم تلخ شکست را در طول دوران به وجود آمدنش تا کنون تجربه می کند.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالي ترين آرزوهاي ملت

دور هفتم　سال پنجم　شمارهٔ هژدهم　چهارشنبه ۲۵ اسد ۱۳۸۵　۲۱ رجب المرجب ۱۴۲۶ – August 16 , 2006

گفتند و شنیدیم!

ابوبکر سبزوا و مصطفی شهری

یادی از مرحوم ملا نصرالدین

شنیده شد که قرار است نیروهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) از بعضی از ولسوالی های ولایت هلمند خارج شوند و نیز شنیدیم که تعداد این نیروها در سمت شمال کشور رو به افزایش است. این ماجرا ما را بی اختیار به یاد کار های مرحوم نصرالدین می اندازد.

می گویند ملا نصر الدین، سوزنی را در جای تاریکی گم کرده بود و آن را در جای دیگری جستجو می کرد. از وی پرسیدند که سوزن را در جای دیگر گم کرده ای به کدام دلیل آن را در این جا جستجو می کنی؟ او جواب داد: جایی که سوزن را گم کرده ام تاریک است و من گمشده را در این جا که روشن است جستجو می کنم!

جنگ اسرائیل و لبنان در یک تحلیل

رئیس جمهور بش دربارهٔ انگیزه ها و اسباب برپایی جنگ اسرائیل برضد لبنان پس از صدور قطعنامهٔ ۱۷۰۱ شورای امنیت گفت که: حزب الله بر اسرائیل حمله کرد. حزب الله جنگ را آغاز کرد و حزب الله شکست خورد!

این سخنان رئیس جمهور بش ماها را به یاد متن های قرائت دری و کتاب های پیشین صنف اول می اندازد که می خواندیم: بابا آب داد. بابا نان داد. بابا بازار می رود.

این را می گویند ساده کردن کارها، آقای رئیس جمهور تصور می کند که مردم جهان اخبار و نتایج جنگ اسرائیل و لبنان را تنها از زبان ایشان می شنوند و دیگر به منبعی حتی به مطبوعات اسرائیل هم توجه نمی کنند، که یکسره اسرائیل را در این جنگ شکست خورده و حزب الله را پیروزمند تلقی می کنند.

واژهٔ شجاعت در حال معنی عوض کردن است!

از خانم دیگری سخن بگوییم که برخلاف خانم مسعوده جلال هنوز بر کرسی وزارت قایمند. خانم کوندولیزا رایس وزیر خارجهٔ امریکا در آغاز حملهٔ اسرائیل به لبنان و در شرایطی که هرروز ده ها لبنانی زیر بمباران های کور صهیونیست ها کشته می شدند، سفری به لبنان داشت. وی در بیروت در صحبت با رئیس جمهوری لبنان گفت که من شجاعت مردم لبنان را می ستایم!

بدون تردید منظور وی تحسین از نیروهای مقاومت لبنان نبود. او شجاعت ارتش لبنان و آن کشور های عربی را ستود که در این جنگ فقط به تماشای ویرانی لبنان و قتل عام زنان و کودکان بی گناه این کشور اکتفا کردند. وا ژهٔ شجاعت در قاموس امریکا در حال معنی عوض کردن است!

رابطهٔ جوس سیب با تروریسم!

پاکستانی ها در دسیسه سازی واقعاً از انگلیس تبحر بیشتر دارند. چند روز قبل اعلام کردند که عاملان توطئه یی به منظور منفجر کردن طیارات در میدان های هوایی انگلستان را شناسایی و دستگیر کرده اند. بعداً از اعلام این خبر در میدان های هوایی انگلستان حالت فوق العاده اعلام گردید و پرواز ها به تعویق افتاد.

جالب است که گفته شد تروریست ها قصد داشته اند با استفاده از جوس سیب بمب بسازند! با شنیدن این خبر به این فکر افتادم که از این به بعد باغداران و صاحبان کارخانه های جوس سازی نیز در معرض این خطر قرار دارند که نام شان در کنار کسانی چون اسامه بن لادن و ایمن الظواهری به عنوان تروریست در فهرست سیاه ایالات متحدهٔ امریکا ثبت گردد! هرچند می توان از دال بمب های قوی تری ساخت ولی متأسفانه این ماده با وجود خاصیت انفجاری قوی اش خطرناک تلقی نمی شود تا کشت کنندگان آن در فهرست تروریست ها شامل گردند!

پیام جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت

وفات استاد سید عبدالله نوری رهبر نهضت اسلامی تاجیکستان

به شورای مرکزی نهضت اسلامی تاجیکستان

تحیات و درودهای فراوان نثارتان باد

با درد و اندوه فراوان آگاهی یافتیم که استاد سید عبدالله نوری رهبر نهضت اسلامی تاجیکستان به رحمت ایزدی پیوست.

إنا لله و إنا إليه راجعون

مرحوم استاد نوری که از طلایه داران و بنیانگذاران نهضت اسلامی تاجیکستان هنگام حاکمیت اتحاد شوروی در آسیای میانه بود، نقش بس سترگی را در باروری نهضت اسلامی تاجیکستان بازی نمود که حافظهٔ تاریخ مبارزات آزادی خواهانهٔ ملت برادر تاجیک، هرگز آن را از یاد نخواهد برد.

جمعیت اسلامی افغانستان در این هنگامی که مرگ استاد نوری را برای نهضت اسلامی تاجیکستان یک ضایعهٔ



المناک می خواند. نقش برازنده و درک بالای او از منطق صلح را در آن وقت هرگز فراموش نخواهد کرد.

صلحنامهٔ فرخار تخار که به ابتکار رهبر دولت اسلامی افغانستان استاد ربانی در زمستان ۱۳۷۵ به وجود آمد با دست خط های استاد ربانی رئیس دولت ا.ا آقای رحمانوف رئیس جمهوری تاجیکستان و استاد نوری رهبر اپوزسیون جمهوری تاجیکستان زمینه ساز صلح دایمی در تاجیکستان گردید و همین عمل آگاهانهٔ استاد نوری او را در شمار شخصیت های تراز اول سیاسی ملت برادر تاجیک قرار داد و صفحهٔ نوی را در تاریخ این کشور گشود.

جمعیت اسلامی افغانستان در اخیر یک بار دیگر به روح آن پیوسته به رحمت حق نثار دعا و تحیت می کند و برای رئیس جمهور، خانواده و نهضت اسلامی تاجیکستان و ملت مسلمان تاجیک تعزیت و تسلیت گفته و از بارگاه خداوند برای رهبری جدید آن توفیق مزید را در راستای خدمت به هویت اسلامی تاجیکستان و میهن اسلامی آن تمنا و آرزو می برد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

با احترام

جمعیت اسلامی افغانستان

دفتر مرکزی / کابل

پخش کارتون های خارجی از تلویزیون های چین ممنوع شد

بر اساس دستور العمل جدیدی که از سوی قانون گذاران رسانه یی در چین اعلام گردید پخش هرگونه کارتون خارجی از تلویزیون های این کشور در ساعات پر بیننده ممنوع است.

به گزارش گاردین آنلاین، این تصمیم به منظور دفاع و حمایت از صنعت انیمیشن سازی داخلی چین و جلوگیری از متضرر شدن صاحبان و شاغلان در این صنعت اتخاذ شده است. بر اساس این دستورالعمل هیچ یک از شبکه های تلویزیونی چین بین ساعات پنج تا هشت بعد از ظهر حق پخش کارتون های خارجی را ندارند.

استودیوهای انیمیشن سازی چین عمدتا با توجه به فرهنگ باستانی و اساطیری چین و با اقتباس از ادبیات غنی این تمدن انیمیشن هایی را برای پخش از تلویزیون می سازند اما با هجوم و سرازیر شدن کارتون های بسیار محبوب آمریکایی مثل "خانوادهٔ سیمپسون" که هم اکنون در سطحی جهانی خواهان و تماشاچی دارد صاحبان صنعت انیمیشن سازی در چین احساس خطر کرده و قانونگذاران رسانه یی نیز برای کم کردن این فشار دست به چنین تصمیم گیری قابل قبولی زده اند.

با این حال برخی از روزنامه های چین به این اقدام قانونگذاران دولتی اعتراض کرده اند و آن را حرکتی خلاف جهت آب دانسته اند.

روزنامه ساوثرن متروپلیس چین در انتقاد شدیدی به این تصمیم مدعی شده است که نباید با فرهنگ رایج جهانی به مبارزه پرداخت و تصمیم به جلوگیری از جریان آن گرفت.

به نظر این روزنامه کارتون های غربی در همه جهان محبوب و رایجند و برای حمایت از صنعت انیمیشن سازی باید تدابیری غیر از محدود کردن کارتون های خارجی اندیشیده شود.

این روزنامه نوشته است: "این تصمیم گیری نگران کننده و کوته فکرانه است و قادر به حل مشکلات بنیادی صنعت انیمیشن سازی چین نیست".

خانواده سیمپسون ، پوکمون و میکی ماوس از جمله کارتون های پر طرفداری هستند که با توجه به این قانون از این به بعد در ساعات پر بیننده پخش نخواهند شد.

لازم به تذکر است که در کشورما هم اکنون در پهلوی پخش و نشر موسیقی و سریال های کشورهای بیرونی، کارتون های خارجی نیز به نشر می رسد و رسانه های دیداری و شنیداری ما دستخوش بی برنامگی لازم هستند این کار به خاطری است که تا کنون نه تنها در عرصهٔ صنعت انیمیشن سازی اقدامی صورت نگرفته است حتی در راستای فیلم سازی کارگردانان داخلی کشورما از نبود ظرفیت های لازم رنج می برند.

بشار اسد اسرائیل را دشمن خواند و وزیر خارجهٔ آلمان سفرش به دمشق را لغو کرد

سخنگوی وزارت خارجه آلمان اعلام کرد فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان که قرار بود بعدازظهر سه‌شنبه ۲۴ اسد در یک سفر برنامه‌ریزی شده به سوریه برود ، این سفر را لغو کرده است.

به گزارش سایت اینترنتی جام جم به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، سخنگوی وزارت خارجه آلمان گفت فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان در چارچوب مذاکرات در مورد حل درگیری میان اسرائیل و حزب‌الله لبنان طبق برنامه قرار بود از عمان ، پایتخت اردن به دمشق برود.

او در این دیدار قرار بود با بشار اسد رئیس جمهور و ولید معلم وزیر خارجه سوریه دیدار کند و آنگاه به عربستان سعودی برود.

سخنگوی وزارت خارجه آلمان به دلیل لغو سفر اشتاین مایر به سوریه اشاره یی نکرد اما گفته می‌شود اظهارات بشار اسد رئیس جمهور سوریه که اسرائیل را دشمن خطاب کرده بود ، دلیل لغو این سفر است.

بشار اسد دیروز در یک تجمع



ژرونالیستان در تقدیر از حزب الله گفت که هرگونه مصالحه با اسرائیل اشتباه است و مشکلات سوریه با اسرائیل بدون جنگ هیچگونه راه حلی ندارد.